

مدرنیته‌ی سیاسی در ایران

تولد نخستین دولت - ملت ایرانی



سالار کاشانی

فهرست

مقدمه	۶
مدرنیته و مدرنیته‌ی سیاسی در ایران: آغاز یک کاوش جامعه‌شناختی	۹
مسئله‌ی تحلیل مدرنیته در جامعه‌شناسی ایران	۲۵
در جستجوی یک رویکرد بدیل	۵۳
چارچوب تحلیل چندسطحی مدرنیته	۱۰۵
تکوین مدرنیته‌ی سیاسی ایرانی	۱۳۱
۱- نظام جهانی	۱۳۵
۲- مواجهه‌ی استعماری	۱۵۰
۳- نظام سیاسی اجتماعی	۱۷۵
۳-۱- ایران در مقطع پروبلماتیک اول	۱۷۵
۳-۲- ایران در مقطع پروبلماتیک دوم	۱۸۴
۴- عاملیت جمعی	۱۹۱
۴-۱- عاملیت جمعی در مقطع پروبلماتیک اول	۱۹۱
۴-۲- عاملیت جمعی در مقطع پروبلماتیک دوم	۲۲۱
۵- عاملیت فردی	۲۴۳
۵-۱- عاملیت فردی در مقطع پروبلماتیک اول	۲۴۵
۵-۲- عاملیت فردی در مقطع پروبلماتیک دوم	۲۸۲
۶- تحلیل برآمدن دولت پهلوی	۲۹۵
ملاحظات پایانی	۳۰۹
فهرست منابع	۳۲۳
فهرست نمایه‌ها	۳۴۲



موضوع مدرنیته و ابعاد مختلف آن، نه تنها در فضای عمومی ایران دهه‌های اخیر، مورد بحث و توجه بسیار بوده است، بلکه نگاهی کوتاه به مجموعه‌ی کتب و مقالات پژوهشی و غیر پژوهشی منتشر شده ظرف دهه‌های اخیر توجه اکید و مداوم پژوهشگران و نویسندگان ایرانی را به این مسئله آشکار می‌کند. نگارش و انتشار هزاران عنوان کتاب، مقاله، پایان‌نامه و رساله‌ی دانشگاهی درباره‌ی موضوع «تجدد» یا «مدرنیته» در ایران تنها یکی از شواهد بسیار دلمشغولی دیرپای ایرانیان به این موضوع است. دغدغه‌های مربوط به وجوه مختلف مدرنیته، جامعه‌ی مدرن و نسبت جامعه‌ی ایران با آن، تنها مختص دهه‌های اخیر نبوده است. برای یافتن آغازگاه‌های تاریخی این دغدغه‌ها، باید تا اولین مواجهه‌های مؤثر ایرانیان با غرب در زمانه‌ی معاصر به عقب برگردیم؛ می‌توان جنگ‌های ایران و روسیه و پرسش معروف عباس میرزا پس از شکست در این میدان‌ها را نقطه‌ی آغاز پرسش‌های مدرن از خود، از جامعه و از حکومت ایران دانست، وقتی که او در سال ۱۸۰۵ میلادی از ژوهر^۱، نماینده‌ی ناپلئون، پرسید:

آن چه توانایی است که شما را تا این اندازه از ما برتر ساخته است؟ ... شما هنر حکومت نمودن، هنر فیروزی یافتن، هنر به کار انداختن همه وسایل انسانی را می‌دانید؛ در صورتی که ما گویی محکوم شده‌ایم که در لجن‌زار نادانی غوطه‌ور باشیم و به زور درباره‌ی آینده خود می‌اندیشیم...» (ژوهر، ۱۳۴۷: ۱۳۷)؛

یا می‌توانیم به عقب‌تر بازگردیم و نخستین سفرنامه‌های فارسی در دسترس از اروپا را نقطه‌ی عزیمتی بدانیم که در آن فکر و پرسش و دغدغه درباره‌ی وضعیت ایران و نسبت آن با مدرنیته و شرایط مدرن جهانی در میان ایرانیان متولد شد: وقتی که منشی/اعتصام‌الدین در سال ۱۷۶۵ میلادی / ۱۱۸۰ هجری قمری، در سفرنامه‌ای که آن را «شگرف‌نامه ولایت» نام نهاد، به شرح حکایت سراسر حیرت و شگفتی خود از انگلستان پرداخت و آن را بهشت روی زمین نامید (به نقل از توکلی طرقي، ۱۳۸۱: ۱۴۰-۱۴۱).



همه‌ی این شواهد حاکی از وجه تاریخی پروبلماتیک مدرنیته و ابعاد مختلف آن در ایران‌اند؛ دغدغه‌ای فراگیر و دیرپا که دست کم دو قرن در این سرزمین پایدار مانده و ذهن جمع گسترده‌ای از ایرانیان را - خودآگاهانه یا ناخودآگاهانه - به خود مشغول کرده است. کتابی که در دست دارید، تلاش دیگری برای مطالعه‌ی «مسئله‌ی مدرنیته» در ایران است، اما تلاشی که به مرزهای دانش جامعه‌شناسی محدود می‌شود و می‌کوشد مسئله‌ی مدرنیته و - به ویژه - مدرنیته‌ی سیاسی در ایران را از زاویه‌ای متفاوت‌تر از نگرش‌های رایج در این زمینه روایت کند.

اثبات مسئله‌مندی مدرنیته در بررسی جامعه‌شناختی، نیازمند تأمل و بررسی دقیق‌تری است. این بررسی، پیش‌نیاز طرح مسئله‌ی اساسی این کتاب خواهد بود. تحلیل مدرنیته به نحوی با تاریخ‌پیدایش جامعه‌شناسی در اروپا عجین است. جامعه‌شناسی چیزی جز تلاش سیستماتیک برای فهم جامعه‌ی مدرن نیست؛ جامعه‌شناسی با مدرنیته بالیده است و خود جزیی از جهانی است که آن را جهان مدرن می‌دانیم (Bhambra, 2011: 653; Martinelli, 2005: 23). شاید پرسش جامعه‌شناختی از مدرنیته در خاستگاه جغرافیایی آن - اروپای غربی - پرسشی غیر ضروری به نظر برسد؛ زیرا بنیان دانش جامعه‌شناسی اساساً به منظور فهم مدرنیته پایه‌گذاری شده و گستره‌ی وسیع دیدگاه‌ها و رویکردهای مختلف جامعه‌شناختی در غرب هر یک به نوعی تلاش برای فهم جامعه و زندگی مدرن بوده‌اند (Wagner, 1994:X). اغلب مفاهیم رایج در تحلیل جامعه‌شناختی - و در رأس آن‌ها مفهوم جامعه - زاده‌ی وضعیت مدرن‌اند و برای توضیح و تبیین وجوه مختلف آن ساخته شده‌اند. اعتبار کاربرد این مفاهیم در جامعه‌ی ایران - همچون سایر جوامع غیر غربی - پیش از هر چیز در گرو تبیین و تعیین نسبت ابعاد مختلف حیات اجتماعی در ایران با وضعیت مدرن است. پذیرش چنین مفروضاتی درباره‌ی